

111

79

ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ
Қол жазмалар фондусы
Инв. № 43
ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ ҚАЗАҚСТАН РЕСПУБЛИКАСЫ АРХИВ



111
79

نعت سید سلیمان علی بن ابی طالب مرتبت

پیشوایی چو مصطفی داریم	شکر حق را که پیشوایم
سرور خاتم تکلیفین هستیم	بهرتر و بهتر و کزین همه
او طریقت عیان کند ما را	و شریعت بیان کند ما را
تا بروی جزایر اسپانی باد	صلوات خدای بروی باد
دوستان چهار یاریم	آمت او دوستان و هم
مرتضی ان علیهم الرضوان	چون ابو بکر و عمر و عثمان
با در جمله دوستانش	رحمت حق نثار یارش

آغاز کتاب تطایب اعتدال از جانب مصنف

خانه دین خود عمارت کن	بی مصلتی بی اطهارت کن
باطنت نیز حق کند طاهر	چون بیاری طهارت ظاهر
ظاهرت همه قسم آمد	آن طهارت که قسم جسم آمد
آب اگر نیست قصد خاک کنی	ز غسل و وضو چو پاک کنی
ز آنکه چو کان شرح را گویم	شرح این هر سه نوع را گویم
بر تو خونم روان بی منت	در طهارت فریضه و سنت

دانه

سببان نماز روزه کنیم
 ابدست نماز باید کرد
 روز محشر که جان که از بود
 بس مکن در نماز با تقصیر
 خود شتاء چو بس نگو گفته است
 غم دین خور که غم غم دین است
 غم دنیا مخور که بیوده است
 من لعجبند و قصور معترفم
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 لیکن قدر خویش کوشیدین
 من بقدر مجال کوشیدیم
 نگویم غیب اگر تو بتوانی
 اسب تازی گرچه به تازید
 صد و هفتاد بیت ده باب
 موجزد دل پذیرفته است

توشه عمر پنج روزه کنیم
 دل مقام نیاز باید کرد
 اول پیشش از نماز بود
 نادان روز باشدت و غیر
 در معنی نگر که اوست است
 همه غمها فروتر از این است
 هیچکس در جهان نیاوده است
 نه چون نادان اسحق و فرخ
 عذر من صنف قد استند
 به زبکاری و خموشیدن
 فقده را بر نظر هم پوشیدیم
 که در روحه و پوستان
 لاشه فرخوشتن نیند ارد
 لایق روز کار صحاب است
 لاجرم فی نظر ایرفته است

این ترا یادگار از شرف است
از بخار است مولد و بخش
یا آلهی بده تو تو نسیم

نام او در جهان بطرف است
وز خراسان علومت بخش
راه بنمای سوی تحقیق

باب اول در بیان وضو و این مشتمل بر چهار فصل
اول در بیان غسل وضو

در صبح و رواح و لیل و نهار
شستن بر روی است مسح است
ربع مسح فرض باید دید

در وضو نیت جز فریضه چنان
شستن بای نیز معتبر است
لازمش سبوح و قرض باید دید

فصل دوم در دستهای وضو

ست آست ده باشد
شستن دست پیش مو است
مضمضه مسح کوشن استنجی
نیز نکشت پای تخلیل
باز تخلیل حمیه استنشق
عضو اگر تر کنی روا نبود

هر که دانت مردرده باشد
نام حق گفتن از دل پاک است
بسه کرات شستن نماید
سنت آید از مصطفی
گفتم آنچه جمله علی لاطاف
را ندن آب جز خط

ح ادانه
ت این